

فلسفه ۲

طبیعت شناسی ابن سینا

از نظر ابن سینا طبیعت:

مرتبه ای از هستی است.

دارای حرکت است.

رو به مقصد خاصی دارد.

علت نام گذاری این عالم به طبیعت:

۱- اجزای عالم هرکدام طبع و ذات خاصی دارند که منشا تغییراتشان است.

۲- کل این عالم نیز طبع و ذاتی دارد که مبداء تحولات آن است.

خداوند عالم طبیعت را با لطف و عنایت خود پدید آورده: بهترین نظام ممکن (نظام احسن) تحقق یافته است.

طبیعت هر شیء آن را به سوی خیر و کمال مطلوبش سوق می دهد به شرط اینکه مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد.

آنچه ظاهراً شر و بدی به نظر می رسد مانند پژمرده شدن گل، مرگ یک جاندار، وقایعی همچون سیل و زلزله، همگی در یک نظم کلی جهانی تاثیر مثبت دارند.

به همین جهت با نگاه کردن به بخش کوچکی از طبیعت نمی توان درباره ی آن داوری کلی کرد.

از نگاه ابن سینا اگر نگاهمان کل نگر باشد، شر واقعی در کار نیست.

به طور مثال زرد شدن برگ های سبز درختان در پاییز برای کسی که فقط پاییز را می بیند، حادثه ای ناگوار تلقی می شود اما کسی که چهار فصل را مشاهده می کند می داند که پاییز نقش ویژه ی خود را در اعتدال طبیعت به انجام می رساند.

ابن سینا از ما می خواهد علاوه بر مطالعه ی عالم طبیعت برای کشف ویژگی ها و روابط پدیده های آن، (که به شکل گیری علوم طبیعی منجر می شود) ، در رابطه ی وجودی این عالم با مبدا کل جهان هستی نیز تامل کنیم.

ابن سینا می گوید: «پادشاه راستین آن بی نیاز مطلق است که هیچ چیز در هیچ چیز از او بی نیاز نیست. ذات هر چیزی از اوست، پس همه ی چیزهای دیگر بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست.»

از نظر ابن سینا تامل در رابطه ی طبیعت با ماواراء طبیعت و خدا در کنار تحقیق در روابط میان پدیده ها محقق را

۱- از ظاهر پدیده ها عبور می دهد و به باطن آن ها می رساند.

۲- آن ها را به خشوع در برابر حق می رساند.

۳- آنها را مصداق آیه ی « تنها بندگان عالم خداوند خشیت او را به دل دارند » می سازد.

این ۳ مورد ثمره ی تامل در رابطه ی طبیعت با ماورای طبیعت به حساب می آید.



مدرسه مجازی اینو